

روایت پست مدرن هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا

عبادالله مولایی*

چکیده

هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا با روایت‌های مفهومی متعددی مانند «قدرت مدنی» و «قدرت هنجاری» توصیف شده است. روایت «اروپای پست مدرن» از جمله روایت‌هایی است که از گذار اروپا به فراسوی سیاست مدرن سخن به میان آورده است. رابرت کوپر دیپلمات انگلیسی و رابرت کیگان تحلیلگر امریکایی نمایندگان این روایت غالب در جهان انگلیسی‌زبان به شمار می‌آیند. نوشتار حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که روایت پست مدرن چگونه در تعریف هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا نقش آفرینی می‌نماید؟ فرضیه‌ای که در ادامه به آزمون نهاده خواهد شد، این است که روایت پست مدرن به میانجی «بازنمایی گفتمانی» و «غیریت‌سازی» و «تفاوت‌گذاری» میان اتحادیه اروپا با دگرهای غیر اروپایی پرداخته، به برساختن هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا مدد می‌رساند. این نوشتار با الهام از سنت پس‌پدیدارشناختی به بررسی آغاز و انجام پست مدرنیسم، چرخش پست مدرن در سیاست اروپایی، اروپای پست مدرن به روایت رابرت کوپر، اروپای کانتی به روایت رابرت کیگان و جایگاه اروپایی پست مدرن می‌پردازد و این‌گونه نتیجه می‌گیرد که در غیاب این همانی تمام‌عیار نظریه و واقعیت، روایت پست مدرن هویت اروپایی، بیش از آنکه پدیدارشناسانه باشد، وجه هنجاری دارد.

واژگان کلیدی

نظام وستفالیایی، اروپای پست مدرن، اروپای کانتی، هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا

Email: edhmolaei@yahoo.com

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ پذیرش: ۸۹/۰۴/۳۰

تاریخ ارسال: ۸۹/۰۳/۲۵

فصلنامه راهبرد / سال نوزدهم / شماره ۵۶ / پاییز ۱۳۸۹ / صص ۱۳۶-۱۰۹

مقدمه

هویت سیاسی و بین‌المللی اتحادیه اروپا از موضوعات مهم مناظره‌های فلسفی و سیاسی در آغاز سده بیست و یکم بوده است. در این رهگذر، روایت‌های متعددی به توصیف، تبیین و مفهوم‌پردازی سرشت قدرت و بازیگری اتحادیه اروپا پرداخته‌اند. بسیاری از نظریه‌پردازان هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا با اشاره به این نکته که اتحادیه اروپا نماد تجربه متفاوتی در عرصه اندیشه سیاسی و سیاست بین‌الملل به شمار می‌رود، تلاش داشته‌اند تا این اتحادیه را پدیده بدون پیشینه در تاریخ تلقی و بر تمایز وجودشناختی آن با دیگر واحدها و بازیگران سیاست جهانی تأکید ورزند. به گمان این طیف، تفاوت اتحادیه اروپا از بازتعریف آموزه‌های سیاست مدرن و بازاندیشی مفاهیم وستفالیایی حاکم بر نظام بین‌الملل سرچشمه گرفته است.

روایت «اروپای پست‌مدرن» نیز از جمله روایت‌هایی است که به ویژه در ادبیات جهان انگلیسی زبان در کانون توجه قرار گرفته و به نوعی از گذار اروپا از سیاست مدرن سخن به میان آورده است. نوشتار حاضر با بهره جستن از یافته‌های سنت روش‌شناسی پس‌پدیدارشناختی، در پی آزمون این فرضیه

است که «روایت پست‌مدرن» به میانجی «بازنمایی گفتمانی» و «غیریت‌سازی» و «تفاوت‌گذاری» میان اتحادیه اروپا با دگرهای غیر اروپایی پرداخته، به بساختن هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا مدد می‌رساند. بر مبنای فرضیه مزبور، اینکه اتحادیه اروپا مظهر صورت‌بندی نوظهور، پست‌مدرن و اوتوپییایی از حکومتداری است بیش از آنکه بر واقعیت عینی دلالت ورزد، نوعی بازنمایی گفتمانی و غیریت‌سازانه هویت بین‌المللی این واحد سیاسی به شمار می‌رود.

۱- آغاز و انجام پست‌مدرنیسم

۱-۱- مبانی فلسفی

پسامدرنیسم در مقام مهم‌ترین و چالش برانگیزترین جریان فلسفی و جامعه‌شناختی معاصر با بن‌فکنی^۱ بنیادهای مدرنیته به رهیافتی غالب در واپسین دهه‌های سده بیستم تبدیل شد. این رهیافت با اعلام پایان فراروایت‌ها^۲ و مرکزیت‌زدائی^۳ از مقوله‌های گفتارمحورانه^۴ در تقابل‌های دوگانه متافیزیک دکارتی، تمایزها و تفاوت‌ها را در کانون بازاندیشی فلسفی قرار داده و مدرنیته اروپایی

1. Deconstruction
2. Metanarratives
3. Decentering
4. Logocentric

از منظر فلسفی، اندیشه‌های فیلسوفان آلمانی از نیچه تا هایدگر در زمینه‌سازی و پیدایی پست‌مدرنیسم نقش برجسته‌ای ایفا نموده است. برخلاف فیلسوفان مدرنیته که سوژکتیویته را بنیان مدرنیته تلقی نموده و عقل مدرن را دائرمدار هستی تلقی می‌نمودند، منتقدان متافیزیک و تفکر تکنیکی ملهم از آن، نارسایی‌ها و کاستی‌های مدرنیته را در کانون تأمل فلسفی قرار دادند و به افسون‌زدایی از آن پرداختند.

نیچه نخستین فیلسوف پست‌مدرن است که زمینه‌ساز تبدیل زوال‌اندیشی و نیست‌انگاری به محور مناظره‌های فکری اثر گذار در اروپا گشت. هایدگر نیز با نقد دوران ساز میراث فلسفی و تفکر متافیزیکی اروپا و ماهیت تکنیکی علوم مدرن، از تمامیت یافتن تاریخ غرب و زوال مدرنیته و سوژکتیویته سخن به میان آورد (Pipin, 1991, p.169).

پست‌مدرن‌هایی مانند لیوتار، دلوز، دریدا، فوکو و بودریار نیز از سنت پسا پدیدارشناختی به ویژه روایت هایدگری آن اثر پذیرفته‌اند. فوکو با آشکار ساختن نسبت میان اراده معطوف به قدرت با دانش مدرن به ویژه در عرصه‌های علوم انسانی و اجتماعی، پایان سوژکتیویته را اعلام نمود. دریدا نیز در

را با بحران نظری تام و تمامی رو به رو ساخت.

پست‌مدرنیسم به دلیل سرشت نظری خاص خود، فاقد تعریف روشن و نگرش واحدی است. البته ابهام و ابهام‌مزبور امری طبیعی است، زیرا این رهیافت با تمهید مقدمات فضای نظری منسجم ناسازگار می‌نماید. از این رو، تفسیرهای متفاوتی از پست‌مدرنیته ارائه شده است. برخی آن را بدیل نظری مدرنیته و پاره‌ای نیز نماد وضعیت و یا موقعیت دانسته‌اند. رورتی با اشاره به همین نوسان‌هاست که می‌گوید: «واژه پست‌مدرن به قدری در معناهای بسیار مختلف به کاررفته که تعریف آن بی‌معنا شده است» (رورتی، ۱۳۸۴، ص ۳۵۲).

به رغم آنکه برخی نظریه‌پردازان پست‌مدرنیته از پایان عصر مدرن و آغاز عصر جدید در تاریخ جهانی سخن به میان آورده‌اند، با این همه، به نظر می‌رسد این رهیافت در مقام نقطه عزیمت دیگری در تاریخ اروپا، گسست تمام عیاری از مدرنیته و آثار آن پدید نیآورده است. در این معنا، پست‌مدرنیسم سرمشق، دیدگاه و چشم‌انداز متفاوتی به شمار می‌رود که هم‌زمان دو فرایند خودآگاهی و خود انتقادی مدرنیته را به نمایش گذاشته است.

نقد دوگانه‌اندیشی تاریخی حاکم بر اندیشه متافیزیکی اروپایی از تفسیر هایدگری الهام پذیرفته و با بن‌فکنی منطق مرکز‌گرایانه و گفتارمحوارانه سنت فکری غرب، به طرح «متافیزیک تفاوت» به جای «متافیزیک حضور» پرداخت (احمدی، ۱۳۷۳؛ ضیمران، ۱۳۸۰؛ Lyotard, 1984).

پست‌مدرنیسم با نقد آموزه‌های روشنگری و مرکز‌زدایی از گفتمان اروپا محورانه، به هویت‌ها، برداشت‌ها، تفسیرها و صورت‌بندی‌های دیگر آگاهی و معرفت مجال قدرت‌نمایی بخشید. موضوعی که سبب شد تا سایر فرهنگ‌ها و گفتمان‌ها نیز که پیشتر در برابر مدرنیته، گفتمانی پیرامونی محسوب می‌شدند، در محیط نوظهور جهانی از امکان تازه‌ای برای خروج از حاشیه‌نشینی برخوردار شوند.

۱-۲- منظر جامعه‌شناختی

پست‌مدرنیسم از دهه هفتاد وارد فضای فکری علوم اجتماعی و به ویژه جامعه‌شناسی گشته و به تدریج تداوم عام یافت. در این عرصه، تحولات دهه نود سده بیستم از جمله پایان جنگ سرد، بحران هویت و زوال ایدئولوژی‌ها و اتوپی‌های اروپا محور، جهانی شدن و پیدایی سیاست‌های هویتی در تبدیل پست‌مدرنیسم به گفتمان غالب نقش

برجسته‌ای داشته است. جامعه‌شناسان نوعاً پست‌مدرنیسم را مظهر فرهنگی جهانی شدن و بیانگر فضای فکری - فرهنگی و سیاسی واپسین سال‌های سده بیستم ارزیابی نموده‌اند. تعبیر هابرماس از «پروژه ناتمام مدرنیته» و گیدنز از «مدرنیته متأخر» از این نکته حکایت دارد

(D'Entreves and Benhabib, 1996, p.7; Giddens, 1999, pp.10-35)

فردریک جیمسون در «پست‌مدرنیسم: منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر» پست‌مدرنیسم را عصر جدید سرمایه‌داری متأخر تلقی نمودند. هاروی نیز در «شرایط پست‌مدرنیته» با اشاره به مشخصه‌های نظام اقتصادی فوردیستی پس از جنگ جهانی دوم که بر اساس تجارت کلان، تولید و مصرف انبوه و مداخله دولتی مبنی بر سیاست دولت رفاهی استوار بود، از تغییر ماهیت این نظام به نظام پسا فوردیستی و یا پسا صنعتی در دوره جهان شدن سخن به میان می‌آورد (جیمسون، ۱۳۷۹؛ کهون، ۱۳۸۲، 1995, Kumer). اما محافظه‌کاران و نوکانتی‌هایی مانند راولز در مخالفت‌جویی با پست‌مدرن‌ها به دفاع از لیبرال دموکراسی پرداخته و سوسیال دموکرات‌هایی نظیر هابرماس نیز پست‌مدرن‌ها را عقل‌ستیزان و محافظه‌کاران

سیاسی نیز تعمیم یافت. سیاست مدرن از آموزه‌های مدرنیته و روشنگری الهام پذیرفته است. این آموزه‌ها همراه با زوال موقعیت اروپا در سیاست جهانی با بن بست مواجه شد. در دهه گذشته، داعیه‌های بنیان‌گرای سیاست مدرن از سوی نظریه‌پردازان پست‌مدرن به چالش کشانده شد. این رهیافت، در پاسخ به چالش‌های سیاست مدرن اروپایی مناظره دامنه‌داری میان سیاست مدرن و سیاست پست‌مدرن پدید آورد.

پست‌مدرنیسم با آسیب‌شناسی مدرنیته به توهم زدایی از آن پرداخته است. از این رو، اگرچه جایگزین مدرنیته نشده، اما آن را دچار تحول ساخته است. به همین سبب، اوتوپییای پست‌مدرن، واپسین روایت در سنت دیرین اوتوپیاپردازی در اندیشه سیاسی اروپایی به شمار می‌آید. تفسیر پست‌مدرن سیاست اروپایی و تلقی نظام سیاسی اروپایی به مثابه نظام سیاسی پست‌مدرن نماد این روایت در ادبیات فلسفی و سیاسی اروپایی بوده است (Ruggie, 1993; Ham, 2001).

در این رهگذر، پست‌مدرنیسم در قالب آموزه‌های پسوستفالیایی از پایان یک دوره از سیاست اروپایی سخن به میان آورد، یعنی دوره‌ای که در آن مدرنیته به ناسیونالیسم، دولت ملی، حاکمیت و نظم وستفالیایی و آموزه‌های رئالیستی مانند منافع ملی، قدرت

جدید نامیده و آراء آنها را متعلق به دوره پیشامدرن دانسته‌اند.

پست‌مدرنیسم در مقام رایج‌ترین موضوع فکری روزگار جدید گرچه با اعتبارزدایی از جهانگرایی مدرنیته، زمینه بازاندیشی روایت‌ها و گفتمان‌های ملهم از آن را فراهم ساخته. اما با توجه به عدم ارائه نظریه بدیل، با انتقادهای گسترده‌ای از سوی طیف‌ها و جریان‌های فکری مختلف رو به رو گردیده است. در پی انتقادهای گسترده از مبانی این رهیافت و بن بست فرهنگی آن، اینک جایگاه پیشین پست‌مدرنیسم در مناظره‌های نظری علوم انسانی و اجتماعی دچار فرسایش و افول نسبی شده است (Hall, 2007). با این همه، پست‌مدرنیسم بر سیاست اروپایی اثر نهاده و کماکان یکی از رهیافت‌های رقیب در عرصه‌های نظری و عینی سیاست در این حوزه محسوب می‌شود. رواج آموزه‌های پست‌مدرن در مناظره‌های فلسفی و سیاسی اتحادیه اروپایی از تداوم نفوذ این رهیافت حکایت دارد.

۱-۳- چرخش پست‌مدرن در سیاست اروپایی

۱-۳-۱- سیاست اروپایی در موقعیت پست‌مدرن

چرخش پست‌مدرن در نظریه‌های اجتماعی و فرهنگی به سیاست و اندیشه

نظامی، سیاست قدرت محور و موازنه قوا الهام بخشید. پست‌مدرن‌ها معتقدند افول صورت‌بندی‌های سامان سیاسی و اجتماعی پیشین موجب شده است تا اتحادیه اروپا به صورت‌بندی پست‌مدرن گذار نماید.

بدین سان، اروپا که خاستگاه سیاست مدرن و نظام بین‌المللی وستفالیایی بود، به افقی در سیاست تبدیل شد که در آن محوریت پیشین مفاهیم پیشین در سایه قرار گرفت و در پی تعمیق پیوند سیاست اروپایی با آموزه‌های پست‌مدرنیسم، نسبت میان قدرت، حاکمیت، هویت، سرزمین و دیگر حوزه‌های سیاست در اروپا به‌طور بنیادی دستخوش تغییر گردید. اگرچه فلسفه سیاسی پست‌مدرن به نفی میراث مدرنیته می‌پردازد، اما نظم‌بخشی به جهان آینده بر مبنای آموزه‌های سیاسی اروپایی کماکان در کانون تکاپوی روایت پست‌مدرن نیز قرار دارد. از این منظر، اتحادیه اروپا نماد تجربه متفاوتی در عرصه سیاست در معنای عام و سیاست بین‌الملل ارزیابی می‌شود (Ruggie, 1993, p.172).

۲- روایت پست‌مدرن سیاست بین‌المللی اروپا

در دوره پساجنگ سرد، نظریه‌پردازان پست‌مدرن، با تلقی اتحادیه اروپا به عنوان

اجتماع سیاسی پست‌مدرن و تعمیم این تصویر به عرصه هویت بین‌المللی این اتحادیه از تجربه اروپایی به مثابه الگوی صورت‌بندی سیاست بین‌الملل پست‌مدرن سخن به میان آوردند. روایت پست‌مدرن، تمایز وجودشناختی اتحادیه اروپا با سایر دولت‌ها و واحدهای سیاسی مدرن را به مبنای هویت‌سازی بین‌المللی این نهاد تبدیل ساخت.

در روایت پست‌مدرن، ناسیونالیسم جای خود را به آموزه‌های پساملی واگذار نموده و سیاست قدرت محور تحت‌الشعاع ملاحظات هنجاری و معنایی قرار می‌گیرد. براین مبنای اروپا در مقام واحد پست‌مدرن در تکاپوی تأسیس نظم پساوستفالیایی می‌باشد که در آن حاکمیت دولتی با نظم حقوق محور دچار محدودیت می‌شود. در این نظم، سیاست خارجی از دیدگاه دولت مدار سنتی روابط بین‌الملل فراتر رفته و ابعاد غیر مادی قدرت و نفوذ مانند هویت، باورها و هنجارها و ارزش‌ها اولویت می‌یابند (Keukeleire, Stephan and Jennifer MacNaughtan, 2008, p.20).

به باور پست‌مدرن‌ها، نقش‌آفرینی ملاحظات هنجاری و معنایی موجب شده است تا نظم پساوستفالیایی که در آن شبکه

داشته و همان نقشی را ایفا نموده است که آنتونی گیدنز جامعه‌شناس در فراکنی نظریه راه سوم برعهده داشت.

با توجه به حضور در عرصه‌های نظری و اجرایی اتحادیه اروپا، کوپر یکی از نظریه‌پردازان نقش‌آفرین سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی به شمار می‌آید. به ویژه آراء و دیدگاه‌هایش در راهبرد امنیتی اروپا انعکاس یافته که وی نویسنده پیش‌نویس اولیه آن بوده است. توصیف اتحادیه اروپا به مثابه بازیگر بین‌المللی پست‌مدرن نخستین بار در جستاری از کوپر در سال ۱۹۹۶ صورت پذیرفته و سپس در آثار بعدی وی در سال‌های نخست سده بیست و یکم این روایت با تفصیل بیشتری مفهوم‌پردازی شد. شایان توجه است که آثار کوپر فاقد مشخصه پژوهشی و دانشگاهی بوده و بیشتر در قالب سنت جستارنویسی، تفسیری از تحول سیاست در اروپای معاصر ارائه نموده است. در ادامه به موازات ارائه گزارشی از مفاد و مفردات روایت کوپر از سرشت پست‌مدرن هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا، به تحلیل و ارزیابی این روایت پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱- نظریه سه جهانی

کوپر جهان را به سه حوزه و قلمرو پیشا مدرن، مدرن و پست‌مدرن تقسیم می‌نماید.

بازیگران سیاست خارجی از مرزهای دولت‌مدار روابط بین‌الملل گامی فراتر نهاده‌اند، ره‌آموز سیاست اروپایی گردد. با این همه، روایت سیاسی پست‌مدرنیسم با روایت فلسفی این رهیافت تمایزات قابل‌اعتنایی دارد. روایت سیاسی پست‌مدرنیسم عمدتاً از تفسیر جهان انگلیسی‌زبان از این سنت فلسفی الهام پذیرفته است (Steven and Kellner, 1991, p.22).

روایتگران روایت پست‌مدرن هویت بین‌المللی اتحادیه اروپایی یعنی رابرت کوپر و رابرت کیگان که در ادامه این نوشتار به دیدگاه‌های آنها پرداخته می‌شود، نمایندگان این قرائت از سنت پست‌مدرن به شمار می‌روند.

۲-۱-۲ اروپای پست‌مدرن به روایت رابرت کوپر

رابرت کوپر دیپلمات انگلیسی از نخستین تحلیلگرانی است که روایت پست‌مدرن را به چهارچوب مفهومی تصویرپردازی کلان از وضع سیاست جهان و جایگاه اتحادیه اروپا در آستانه سده بیست و یکم تبدیل ساخته است. وی در مقام مشاور امور اروپایی و بین‌المللی تونی بلر نخست وزیر پیشین این کشور، نفوذ گسترده‌ای بر سیاست خارجی انگلیس و اروپا در دهه اخیر

در جهان پیشامدرن هرج و مرج حاکم بوده و حاکمیت قانون با بن بست مواجه شده است.

در جهان مدرن آموزه‌های ملهم از معاهده وستفالی مانند منافع ملی و باور به کاربست زور برای تأمین امنیت ملی غلبه دارد و در جهان پست‌مدرن وابستگی متقابل جایگزین حاکمیت ملی شده است.

۲-۱-۱-۱-۱-۲ جهان پیشامدرن

جهان پیشامدرن که عمدتاً برخی کشورهای جهان سوم در آسیا و آفریقا را دربرمی‌گیرد، جهان دولت‌های ورشکسته است که از ملیت به سوی قبیله‌گرایی و هرج و مرج‌گرایی واپس نشسته‌اند. جهان پیشامدرن جهان واحدهای پیشادولتی می‌باشد که در آن ملت‌ها در هرج و مرج غوطه‌ورند و دولت‌ها یا دارای حاکمیت اندک بوده و یا نمی‌توانند بر سرزمین خود نظارتی داشته باشند. از این منظر، در جهان پیشامدرن، دولت دیگر نمی‌تواند به معیار ماکس وبری یعنی «برخورداری از انحصار مشروعیت در کاربست زور» تحقق بخشد. کوپر در تعبیر دیگری، دولت‌های فاقد اقتدار پیشامدرن را نظام‌های پسااستعماری و حاصل زوال امپریالیسم دانسته و از افغانستان و سودان به عنوان مثال‌های عینی این

وضعیت نام‌می‌برد (Cooper, 2003, pp.15-16).

۲-۱-۱-۲-۲ جهان مدرن

جهان مدرن، جهان دولت‌های حاکم و مستقل در روابط بین‌الملل سنتی است که هژمونی، امپراتوری و موازنه قوا اصول سامان‌بخش آن را تشکیل می‌دهند. آمریکا، چین، هند و روسیه، قدرت‌های بزرگ این نظم هستند. در جهان مدرن دولت‌ها از حاکمیت تمام‌عیار بر سرزمین خود برخوردارند، اما در سطح بین‌المللی هنوز وضع هرج و مرج‌آمیز به چشم می‌خورد. در این تفسیر رئالیستی، سیاست بین‌الملل فاقد حکومت مرکزی بوده و دولت‌ها به حفظ منافع خود می‌اندیشند. جهانی که در آن دولت-ملت‌ها به موازات حفظ انحصار بر زور، هم‌زمان آماده کاربست آن علیه یکدیگرند (Cooper, 2003, p.22).

جهان مدرن به رغم آنکه در بیشتر بخش‌ها نظام‌مند می‌نماید، اما هم‌زمان سرشار از مخاطرات است. شناسایی حاکمیت دولت، تفکیک امور داخلی از خارجی و ممنوعیت مداخلات خارجی در امور داخلی از مشخصه‌های عمده نظم وستفالیایی جهان مدرن است که در آن، زور ضامن نهایی امنیت بوده و قدرت و مصلحت دولتی از جایگاه حائز

مناقشات و تدوین قواعد رفتار، کاهش امنیت مرزها در نتیجه تغییر نقش و کارویژه دولت و تحولات فناوری، امنیت مبتنی بر شفافیت، انعطاف متقابل، وابستگی متقابل و آسیب‌پذیری متقابل از مهم‌ترین مشخصه‌های جهان پست‌مدرن محسوب می‌شود (Cooper, 2003, p.26).

جهان پست‌مدرن دولت‌هایی را در بر می‌گیرد که دیگر با یکدیگر به جنگ نمی‌پردازند. نوعی وابستگی متقابل صلح‌آمیز بر روابط آنها سایه افکنده است. از سوی دیگر، افول نظام دولتی در جهان پست‌مدرن برخلاف جهان پیشامدرن، به نظمی بزرگ‌تر و نه بی‌نظمی منجر می‌شود. جهان پست‌مدرن مرحله‌عالی‌تر تمدن بوده و در آن امنیت متقابل و حاکمیت قانون و جنگ میان دولت‌ها ناممکن گردیده است. در این جهان که ملت‌ها بخش بیشتری از حاکمیت خود را به نهادهای حکومتداری بین‌المللی واگذار نموده‌اند، هدف سیاست خارجی صلح و رفاه است تا قدرت و منزلت.

کوپر معتقد است جهان پست‌مدرن با روابط خارجی چندجانبه‌گرایانه انطباق بیشتری داشته و الگوی نظم جهانی باثبات به شمار می‌رود. یکی از مشخصه‌های جهان پست‌مدرن این است که در آن جنگ‌های

اهمیتی برخوردار می‌باشد. جهان مدرن جهانی است که در آن منافع و قدرت غلبه داشته و مفاهیم، ارزش‌ها و واژگان آن کماکان بر روابط بین‌الملل سایه افکنده است. از نظر کوپر، نظریه‌های روابط بین‌الملل هنوز عمدتاً بر این مفروضات مبنی می‌باشند. سازمان ملل به جهان مدرن تعلق داشته و منشور آن به موازات تأکید بر حاکمیت دولت‌ها به حفظ نظم از طریق زور معطوف می‌باشد. حق وتو نیز تمهیدی است برای تضمین این که نظام سازمان ملل خدشه‌ای به منافع قدرت‌های بزرگ وارد نسازد. به همین سبب، نظم موجود در جهان مدرن ناشی از موازنه قوا و یا حضور دولت‌های هژمون است (Cooper, 2003, p.17).

۲-۱-۳- جهان پست‌مدرن

سومین و آخرین منظومه در روایت کوپری، جهان پست‌مدرن است که در آن حاکمیت داخلی و خارجی محدود بوده و دولت‌ها برای نیل به خیر مشترک از قدرت و منافع ملی چشم‌پوشی می‌نمایند. فقدان تمایز میان امر داخلی و امر خارجی، مداخله‌ها و نظارت متقابل در امور داخلی یکدیگر (کوپر از مداخله در امور داخلی یکدیگر و نظارت متقابل به عنوان تحولی مثبت یاد می‌کند)، نفی زور در حل و فصل

داخلی، جنگ‌های ایدئولوژیک و گروه‌های غیر دولتی بدون سرزمین و حکومت، جایگزین جنگ‌های امپریالیستی، سرزمینی و دولت‌ها علیه یکدیگر شده است. روسیه مظهر هر سه جهان بوده و امریکا نیز با ورود به جهان پست‌مدرن فاصله دارد (Cooper, 2000, pp.19-20).

۲-۱-۲- جایگاه اتحادیه اروپا در نظریه سه جهانی

در تفسیر کوپر از تحولات سیاست جهانی، سال ۱۹۸۹ (پایان جنگ سرد) نقطه عطفی در تاریخ اروپا به شمار می‌رود. چه آنچه در این سال رخ داد، فراتر از رویدادهای سال‌های ۱۷۸۹ (انقلاب فرانسه)، ۱۸۱۵ (کنگره وین) و یا ۱۹۱۹ (جنگ جهانی اول) بوده است. این رخداد با ایجاد دگردیسی در نظام دولت اروپایی به نظم مبتنی بر موازنه قوا پایان بخشید. وی به مقایسه سال ۱۹۸۹ با سال ۱۶۴۸ (پایان جنگ‌های سی ساله بین اروپایی) می‌پردازد که موجب پیدایی نظام دولتی مدرن براساس معاهده وستفالی شد. هدف از این قیاس، طرح موضوع چرخش نوپدید در سیاست اروپایی است که به بازتعریف آرایش سیاسی و تکوین صورت‌بندی جدیدی از دولت‌مداری یعنی دولت پست‌مدرن در عرصه سیاست

جهانی منتهی شده است (Cooper, 2003, pp.7-15).

دولت پست‌مدرن دولتی کثرت‌گرا، پیچیده و نامتمرکزتر از دولت دیوان‌سالار مدرن بوده و سیاست خارجی آن ادامه دغدغه‌های داخلی در فراسوی مرزهای ملی است. چنان که پیشتر نیز اشاره شد، عواملی مانند کدر شدن تمایز میان سیاست خارجی و سیاست داخلی، مداخله و نظارت متقابل و نفی کامل کاربست زور در حل‌وفصل مناقشات و اکتنای امنیت بر شفافیت و وابستگی متقابل مؤلفه‌های مهم دولت پست‌مدرن اروپایی محسوب می‌شوند (Cooper, 2000, pp.31-32).

براین اساس، اتحادیه اروپا توسعه‌یافته‌ترین مثال و نماد اصلی جهان پست‌مدرن می‌باشد که نوعی صلح لیبرالی بر آن حاکم است. سرشت پست‌مدرن این اتحادیه از معاهده سال ۱۹۵۷ رم و نهادهای اروپایی الهام پذیرفته است. معاهده مزبور ترجمان شکست نظام مدرن و تلاشی آگاهانه برای گذار به فراسوی دولت ملی بود. به هرروی، اروپایی‌ها، اینک دارای دولت‌های پست‌مدرن بوده و در قاره‌ای پست‌مدرن به سر می‌برند (Cooper, 2003, p.54).

۳- هویت بین‌المللی اروپای پست‌مدرن

۳-۱- اروپای پست‌مدرن و روابط فراآتلانتیکی

کوپر در ادامه به مفهوم‌پردازی روایت پست‌مدرن هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا پرداخته و از نحوه همزیستی و مواجهه جهان پست‌مدرن با دو جهان دیگر سخن می‌راند. یعنی جهان پیشامدرن که در آنها فروپاشی نظم زمینه را برای گسترش ناامنی فراهم آورده است و جهان مدرن که از مفهوم سنتی امنیت مبتنی بر قدرت نظامی پیروی می‌نماید.

به نظر می‌رسد، غیریت‌سازی و تبدیل آمریکا به دیگری، شاخص اتحادیه اروپا در کانون روایت پست‌مدرن هویت بین‌المللی این اتحادیه قرار دارد. به اعتقاد کوپر، آمریکا که از قدرتمندترین نیروی نظامی در جهان برخوردار است، در مقام دولت مدرن به رفتار یکجانبه‌گرایانه، نظام امنیتی بسته و عدم تساهل در برابر مداخله خارجی در امور داخلی گرایش دارد. با این همه، این کشور در عین حال، امنیت لازم را برای شکوفایی دولت‌های پست‌مدرن فراهم می‌آورد. تحول اتحادیه اروپا از معاهده رم تا امروز ناشی از قدرت آمریکا بوده و بدون آمریکا، اتحادیه

در قرائت کوپری، اروپای امروز نه بر آموزه‌های ملهم از موقعیت مدرن مانند موازنه قوا بلکه بر نفی زور اتکاء دارد. به اعتقاد او، اتحادیه اروپا واحد فوق ملی است که بر منطق وابستگی متقابل میان دولت‌های عضو خود اتکاء داشته و جهان مدرن روابط بین‌الملل مبتنی بر منطق موازنه قوای معطوف به جنگ‌های مکرر را پشت سر نهاده است. از سوی دیگر، در این نظریه، عدم رعایت اصول اخلاقی در کشورداری ملهم از آراء ماکیاولی جای خود را به آگاهی اخلاقی در امور بین‌الملل سپرده است (Cooper, 2000, pp.20-24).

در مجموع، کوپر با ارائه تفسیری امنیت محور از سرشت جهان پست‌مدرن، معتقد است اروپا با توجه به تجربه منفی دولت وستفالیایی، اینک پیشتاز نظام پست‌مدرن امنیت محور شده است و این نظام از قابلیت لازم برای توسعه در سطح جهانی برخوردار می‌باشد. هدف این اجتماع سیاسی، ممانعت از بروز مناقشه است. جنگ در جهان پیشامدرن، شیوه زیست و در عصر مدرن ابزار سیاستگذاری محسوب می‌شد، اما در جهان پست‌مدرن به امری اجتناب‌پذیر تبدیل شده است.

اروپای پست‌مدرن پدید نمی‌آید. به بیان دیگر حضور نیروهای نظامی امریکا زمینه‌ساز برقراری صلح پست‌مدرن اروپایی بوده است. پیشبرد دموکراسی در جهان و نفی استیلا سرزمینی، وجه مشترک اروپا و امریکا را تشکیل می‌دهد، اما دو طرف اختلافاتی نیز دارند. امریکا از راهبرد امنیتی مبتنی بر نظارت بر سیاست‌های خارجی همه دولت‌هایی بالقوه تهدیدگر پیروی نموده و در این زمینه در صورت ضرورت از ابزارها و مداخله نظامی نیز بهره می‌جوید. حال آنکه رهیافت اتحادیه اروپا بر الگوی امپراتوری همکاری جویانه^۵ مبتنی می‌باشد.

از نظر او فرضیه‌های رابرت کیگان، تحلیل نومحافظه‌کار امریکایی که از منظری دیگر به تبیین روایت اروپای پست‌مدرن پرداخته است، ساده‌انگارانه‌اند. کوپر تبیین بدیلی در باب اختلافات اروپا و امریکا ارائه می‌نماید که در برابر پاسخ کیگان قرار دارد. چه آنکه به تعبیر وی، ارزش‌های متفاوت عامل گسست و جدایی اروپا و امریکا نبوده و دوطرف از اهداف مشترکی پیروی می‌نمایند. مهم‌ترین مانع در روابط فرآتلانتیکی (روابط اروپا و امریکا) عدم تمایل اروپا به ایجاد توانمندی‌های نظامی برای همکاری با امریکا از رهگذر افزایش بودجه دفاعی است.

روایت سه جهانی کوپر از مشخصه‌های جهان هابزی و سرشت سیاست رئالیستی و امنیت‌محور اثر پذیرفته است. وی با انتقاد از روایت‌های مدنی و هنجاری هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا در سیاست جهانی، تداوم بازیگری اروپا را در گروهی همسوئی با امریکا و استمرار منطق ملهم از اراده معطوف به قدرت در معنایی نیچه‌ای آن دانسته و بهبود روابط فرآتلانتیکی را یکی از چالش‌های بزرگ سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا ارزیابی نموده است.

۳-۲- نسبت امنیت و هویت پست‌مدرن اروپایی

کوپر معتقد است تهدیدهای جدید امنیت اروپا از هر سه جهان پیشامدرن، مدرن و پست‌مدرن سرچشمه گرفته و به یکدیگر وابسته می‌باشند. جهانی شدن نیز موجب شده است تا پیامدهای امنیتی دولت‌های ورشکسته تهدیدهایی را متوجه اروپا سازد. این دولت‌ها عامل مهاجرت‌های گسترده به قلمرو اروپا به شمار می‌روند. از سوی دیگر، به دلیل حمایت امریکا و حضور ناتو، زمینه تهدیدهای سنتی جهان مدرن از میان رفته است. دولت‌های مدرن یعنی

اروپا در دوره جنگ سرد، منظر متفاوتی را در باب نقش قدرت در روابط بین‌الملل توسعه بخشید، منظری که مستقیماً از تجربه تاریخی متمایز آن در دوره معاصر سرچشمه گرفته بود. تأکید بر مذاکره، دیپلماسی، پیوندهای تجاری، آموزه‌های حقوق بین‌الملل، امتناع از کاربست زور، اولویت جذب بر قهر و چندجانبه‌گرایی بر یکجانبه‌گرایی، مؤلفه‌های مهم فرهنگ استراتژیک اروپایی در این دوره بوده‌اند. این رهیافت مبین‌پیدایی نوعی فرهنگ استراتژیک پساوستفالیایی در اروپا بود که در آن موازنه میان فرهنگ و استراتژی بازتعریف شده بود.

وی در ادامه همین استدلال می‌افزاید: «فرهنگ استراتژیک نسبتاً صلح‌گرایانه اروپا محصول ضعف نسبی آن در عرصه نظامی و نیز برآیند آرزوی ژرف و ستایش‌برانگیز آن برای گریز از گذشته جنگ محور می‌باشد. چه کسی بهتر از شهروند فرانسوی، آلمانی و یا انگلیسی از خطرات سیاست قدرت محور^۶ لگام‌گسیخته، اتکاء مفرط به نیروی نظامی، سیاست‌های ملهم از خود خواهی و جاه‌طلبی ملی و حتی موازنه قوا و مصلحت دولتی^۷ آگاه است؟ اتحادیه اروپا یادواره نفی سیاست

امریکا، روسیه، چین و هند به شیوه سنتی سیاست بین‌الملل به تعامل با یکدیگر پرداخته و از استیلاجویی و موازنه قوا بهره می‌جویند. با وجود این، با توجه به برخورداری بسیاری از دولت‌های مدرن از سلاح هسته‌ای، تهدیدهای اصلی صلح جهانی از این امر ناشی می‌شود.

تهدیدهای امنیتی حوزه پیرامونی سبب شده است تا اروپا با ایجاد فضای پست‌مدرن به پذیرش اعضای جدید در اتحادیه اروپا پرداخته و به ثبات‌سازی در کشورهای همسایه پردازد. به بیان دیگر، «حلقه دوستان» اتحادیه با پذیرش هنجارها و ارزش‌های سیاسی و اقتصادی اروپایی از کمک‌های اقتصادی و تجاری اروپایی‌ها بهره‌مند می‌شوند.

از نظر کوپر اروپای پست‌مدرن در عرصه درون اروپایی فاقد تهدیدهای امنیتی به معنای سنتی است، اما این تهدیدها به فراوانی در جهان‌های پیشامدرن و مدرن به چشم می‌خورند. به بیان دیگر، جهان پست‌مدرن در داخل قلمرو خود با تهدیدهای سنتی مواجه نمی‌باشد. اعضای اتحادیه در برابر دولت‌های جهان مدرن براساس آموزه‌های هابزی و در میان خود برمبنای معیارهای کانتی رفتار می‌نمایند.

قدرت‌محور کهن از سوی اروپاست (Cooper, 2003, pp.164-165,171-172)

آشکارا از آموزه‌های رئالیستی جهان مدرن جانبداری می‌نماید، اما به این پرسش پاسخی ارائه نمی‌دهد که اتحادیه چگونه می‌تواند در این فرایند بدون بی اعتبار ساختن دعوای‌های صلح‌گرایی پیشین خود به بازیگر نظامی تبدیل شود؟

۳-۳- امپریالیسم لیبرال

بر مبنای ملاحظات مزبور، کوپر سرانجام به جانبداری از احیای ذهنیت و رفتار استعماری اروپایی‌ها در جهان غیر اروپایی پرداخته و تفسیری نومحافظه‌کارانه از پست‌مدرنیسم ارائه می‌نماید. وی با تمایز نهادن میان حوزه صلح پست‌مدرن که اروپا را دربرمی‌گیرد و حوزه هرج و مرج پیشامدرن، بر این باور است که اتحادیه اروپا باید الگوی روشنگرایانه استعمارگرایی را با عنوان «امپریالیسم لیبرال» در پیش گیرد. اتحادیه اروپا وظیفه دارد برای رهایی خود از حملات آینده دولت‌های ورشکسته پیشامدرن، مداخله نموده و به صدور ثبات و آزادی بپردازد (Leonard, 2002, pp.16-17).

کوپر در این رهگذر می‌افزاید: «عادت ورزیدن به ایده معیارهای دوگانه چالش جهان پسامدرن به شمار می‌آید. ما (اروپایی‌ها) در میان خود برمبنای قوانین و امنیت همکاری‌جویانه شفاف رفتار می‌نمائیم،

باوجود این، کوپر با ارائه تفسیر امنیت محور و نقد نمادهای مدنی، هنجاری و پست‌مدرن پیشین اتحادیه اروپایی مانند دیپلماسی و صلح‌گرایی، لزوم پاسداری از هویت اروپایی، فرایند نظامی‌گری و مداخله‌جویی درجهان را مشروعیت بخشیده است. هابزی شدن ذائقه سیاست خارجی و امنیتی اروپایی و تکاپوی تبدیل اتحادیه اروپا به قدرت نظامی فرجام این گرایش می‌باشد. کوپر در تهیه پیش‌نویس راهبرد امنیت اروپایی که از سال ۲۰۰۳ به راهنمای رفتار و سیاست خارجی این اتحادیه تبدیل شده، نقش برجسته‌ای برعهده داشته است. این راهبرد بازتاب اثرپذیری سیاست امنیتی اتحادیه اروپا از راهبرد امنیت ملی امریکا (هم در تعیین چالش‌ها و تهدیدها و هم در برداشت از آنها) در عرصه تفکر استراتژیک اروپایی است.

موضع دوگانه‌اندیشانه کوپر، یعنی ارائه تحلیل کانتی از سیاست درون اروپایی و تحلیل هابزی از سیاست برون‌اروپایی سبب شده است تا روایت وی با تنش‌ها و تناقض‌های متعددی مواجه گردد. وی با گسست از آموزه‌های پست‌مدرن اروپایی،

تحلیلگر نومحافظه‌کار امریکایی مفهوم‌پردازی شده است. وی در آغاز دهه نخست سده بیست و یکم و در دوران مناظره‌های فلسفی و سیاسی جهان غرب پیرامون جنگ در عراق با کاربست دوگانه «جهان‌هابزی» و «جهان‌کانتی»، روایت دیگری از مواجهه آموزه‌های مدرن و پست‌مدرن در جهان غرب ارائه نمود. این تعبیر در رواج بخشیدن به مفاهیم مدرن و پست‌مدرن به منظور توصیف و تحلیل سرشت متمایز هویت سیاسی و بین‌المللی آمریکا و اتحادیه اروپا در مقام دو واحد سیاسی جهان غرب نقش شاخصی ایفا نمود. کیگان با ارزیابی مؤلفه‌ها و ویژگی‌های سیاست اروپایی دوره معاصر معتقد است اروپایی‌ها از «جهان‌هرج‌ومرج‌آمیز هابزی» وارد «جهان صلح دائمی کانتی» شده‌اند. وی در تفسیر سرشت قدرت در سیاست پست‌مدرن اروپایی معتقد است که قدرت نظامی و فرهنگ استراتژیک ملهم از آن در اروپا خطر بار و بلاموضوع شده است. هدف همگرایی اروپایی نهادینه‌سازی حاکمیت قانون در روابط بین دولت‌های اروپایی است. اروپایی‌ها با موفقیت همگرایی به جهان نشان می‌دهند که شکل‌دهی به شیوه صلح امکان‌پذیر می‌باشد (Kagan, 2003, p.60).

اما در برخورد با انواع کهن‌تر دولت‌های خارج از قاره پست‌مدرن اروپا، نیازمند بازگشت به روش‌های خشن‌تر عصر پیشین هستیم یعنی زور، حمله پیش‌دستانه، نیرنگ و هر آنچه که برای برخورد با آنانی لازم است که هنوز در جهان سده نوزدهمی به سر می‌برند. در میان خود باید به قانون پایبند باشیم، اما وقتی در جنگل به سر می‌بریم، باید به کاربست قانون جنگل پردازیم (Cooper, 2002).

به هر روی، کوپر بر این باور است که صلح کانتی به فضای پست‌مدرن اروپایی محدود می‌باشد و اتحادیه اروپا در مواجهه با جهان‌های پیشامدرن و مدرن باید به رهیافت هابزی روی آورد. امپریالیسم لیبرال ترجمان غلبه روایت جهان‌انگلیسی زبان و فرا‌آتلانتیکی بر سیاست خارجی اتحادیه اروپا به شمار می‌آید.

۴- روایت اروپای کانتی

۴-۱- مواجهه فلسفه‌های سیاسی هابزی و کانتی

کانت فیلسوف روشنگری و مدرنیته از اثرگذارترین چهره‌های فلسفی و سیاسی اروپای معاصر محسوب می‌شود. «اروپای کانتی» روایت دیگری از اروپای پست‌مدرن است که در نظریه پراوازه رابرت کیگان،

کیگان با اشاره به تفاوت‌های موجود در جهان‌بینی‌های امریکایی و اروپایی به ویژه در مدیریت سیاست بین‌المللی می‌نویسد: «اروپا و امریکا دیگر فاقد دیدگاه مشترکی در قبال جهان بوده و از تصویرها، برداشت‌ها و فرهنگ استراتژیک یکسانی پیروی نمی‌نمایند. دو طرف در زمینه مسئله قدرت، کارایی و اخلاقی بودن آن نیز دارای چشم‌اندازهای متفاوتی می‌باشند. اروپا از قدرت گسسته و در جهان خود محدودساز حقوق و مقررات بین‌المللی و مذاکره و همکاری فراملی به فراسوی قدرت گام نهاده است. اروپا وارد بهشت پساتاریخی صلح و رفاه نسبی و صلح دائمی کانتی شده است، اما امریکا در باتلاق تاریخ فرورفته و قدرت را در جهان هرج و مرج‌آمیز هابزی اعمال می‌نماید که در آن قوانین و مقررات بین‌المللی قابل اتکا نبوده و امنیت و دفاع واقعی و ارتقاء نظم لیبرال همچنان به برخورداری و کاربست توان نظامی وابسته است (Kagan, 2002, p.1).

وی خاستگاه اختلافات اروپا و امریکا را در فلسفه سیاسی پست‌مدرن اروپایی جستجو نموده و از این روایت به عنوان چهارچوب تحلیلی برای تبیین علل بحران روابط فرآتلانتیکی بهره گرفته است. مدعای

محوری وی این است که اروپا و امریکا از نگرش مشترک نسبت به جهان پیروی نمی‌نمایند و به نظر می‌رسد که در دو جهان متفاوت به سر می‌برند. به همین سبب، مهم‌تر از شکاف قدرت، اختلاف فلسفی و ایدئولوژیک است که براساس آن اروپایی‌ها به ویژه از هنگام شکل‌دهی به اتحادیه اروپا، مجموعه آرمان‌ها و اصولی را در باب سودمندی و اخلاقیات قدرت را توسعه بخشیده‌اند که با آرمان‌ها و اصول امریکایی‌ها متفاوت می‌باشد. اروپایی‌ها آگاهانه به نفی سیاست قدرت‌محور گذشته خود پرداخته‌اند (Kagan, 2002, p.7).

برخی از اروپایی‌ها مایل‌اند صلح در قاره اروپا را حاصل تحول آگاهی اروپایی و توسعه آرایش سیاسی و اقتصادی همگرایی اروپا دانسته و از برتری این نگرش ایدئولوژیک جدید و تلاش برای پیشبرد آن در سیاست جهانی و در رقابت با نظریه‌های سنتی روابط بین‌الملل و به ویژه اصول و منافع امریکایی سخن رانند. با این همه، به اعتقاد کیگان، صلح‌گرایی اروپا نتیجه انتخاب نیست، بلکه اروپا فاقد ابزارها و منابع نظامی برای تبدیل شدن به قدرت نظامی است. بنابراین از اشکال غیرنظامی برای اعمال نفوذ در سیاست جهانی بهره می‌برد. کیگان بر این

گرایش اروپا به دیپلماسی و چندجانبه‌گرایی از «روانشناسی ضعف» اروپایی‌ها سرچشمه گرفته و مخالفت آنها با یکجانبه‌گرایی نیز ریشه در فقدان توان یکجانبه‌گرایی دارند (Kagan, 2002, p.7).

در یک چشم‌انداز تاریخی، روابط فرا آتلانتیکی شالوده روابط اروپا و آمریکا را در تاریخ معاصر تشکیل داده است و این شالوده به ویژه در سراسر دوره جنگ سرد به قوام پیوندهای کشورهای دو سوی اقیانوس اطلس منجر شده بود و در این رهگذر دو طرف از ارزش‌های مشترک، مناسبات ویژه و مشارکت در رهبری جهان سخن می‌راندند. اما این پیوندها در دوره پساجنگ سرد با بحران مواجه گردید (Young, 2005).

کیگان در تبیین بحران روابط فرا آتلانتیکی عامل اختلاف اروپا و آمریکا را ناشی از شکاف قدرت دانست. وی با کاربست مفاهیمی مانند روانشناسی ضعف و قدرت، ضعف و ناتوانی اتحادیه را به حوزه ژئوپلیتیکی بازگردانده و اروپا و آمریکا را در دو قطب استراتژیک متفاوت و مخالف قرار می‌دهد. در این معنا، کانون تشتت فرا آتلانتیکی را نابرابری در قدرت نظامی و فناوری تشکیل می‌دهد که به نابرابری در قدرت انجامیده است. افزون بر این، روانشناسی قدرت و ضعف

باور است که تفاوت در ارزش‌های سیاست خارجی غالب در اروپا و آمریکا که بیشتر نماد قدرت سنتی است، عمدتاً بازتاب ظرفیت‌های متفاوت قدرت است (Kagan, 2002, p.3).

وی با انتقاد از اعتماد اتحادیه اروپا به حقوق بین‌الملل، تصویر اروپایی‌ها از جهان را غیرواقع‌بینانه ارزیابی می‌نماید و در مقایسه راهبردهای سیاست خارجی اروپا و آمریکا می‌افزاید که امریکایی‌ها بیشتر به یکجانبه‌گرایی و کاربست نیروی نظامی گرایش دارند، اما اروپایی‌ها از حقوق بین‌الملل، دیپلماسی و تحریم‌های اقتصادی به عنوان ابزار سیاست بین‌المللی جانبداری می‌نمایند. حال آنکه رهیافت‌های مزبور از برخورداری آمریکا از قدرت نظامی و ضعف اروپا در این زمینه سرچشمه گرفته است (Dilling, 2002, p.964).

۴-۲- فرهنگ استراتژیک و روانشناسی ضعف و قدرت

چنان که اشاره شد، کیگان بیش از آنکه به تمایزات وجودشناختی دو آموزه مدرن و پست‌مدرن بپردازد، استعاره‌های «جهان هابزی» و «جهان کانتی» را نشانه‌های قدرت و ضعف ارزیابی نموده و به نقد وضع موجود اتحادیه اروپایی در چهارچوب «روانشناسی ضعف» مبادرت ورزیده است. به اعتقاد وی

موجب می‌شود تا امریکا به کاربست زور برای نیل به اهداف خود گرایش یابد، زیرا به گمان وی در جهان هابزی «قوانین و قواعد غیر قابل اتکا بوده و امنیت و دفاع واقعی و پیشبرد نظم لیبرال هنوز به کسب و کاربست توان نظامی بستگی دارد» (Kagan, 2002, p.1)

وی در پرتو ملاحظات مزبور و از منظری رئالیستی، «فرهنگ استراتژیک» را در کانون تحلیل قرار داده و از تفاوت در فرهنگ‌های استراتژیک اروپا و امریکا سخن می‌راند. از این منظر، کاربست قهرآمیز و یکجانبه قدرت نظامی مشخصه فرهنگ استراتژیک امریکایی و اقلان، مذاکره، حقوق بین‌الملل و چندجانبه‌گرایی مختصات فرهنگ استراتژیک اروپایی به شمار می‌آیند. به باور وی اروپایی‌ها تلاش دارند تا از پیوندهای تجاری و اقتصادی ملت‌ها با یکدیگر بهره گرفته و با این اعتقاد بر «فرایند» بیش از «نتیجه» تأکید می‌ورزند.

با این همه، نظم کانتی نوظهور اروپایی تنها در پرتو حاکمیت آموزه‌های هابزی یعنی با نقش‌آفرینی قدرت امریکا میسر شده است. به سخنی دیگر، قدرت امریکا موجب شده است تا اروپا قدرت را مهم نشمارد. در نتیجه، قدرت و تمایل امریکا به کاربست یکجانبه

قدرت در صورت ضرورت، تهدیدی برای رسالت جدید اروپا محسوب می‌شود. نفی سیاست قدرت از سوی اروپا و بی‌ارزش شماری نیروی نظامی به عنوان ابزار روابط بین‌الملل به حضور نیروهای نظامی امریکا در خاک اروپا بستگی داشته است. نظم کانتی جدید اروپا تنها در سایه چتر قدرت امریکا مبتنی بر قواعد نظم هابزی رونق می‌یابد. قدرت امریکا این امکان را برای اروپایی‌ها فراهم آورده است تا به این باور برسند که قدرت دیگر اهمیتی ندارد.

در این رهگذر، وی بر نقش امریکا در تأمین امنیت اروپا و زمینه‌سازی برای تبدیل آن به فضای پست‌مدرن تأکید ورزیده است. وی نیز همانند هدلی بال بر این باور است که تحول اروپا به موقعیت پست‌مدرن در سایه تضمین امنیتی امریکا تحقق یافته و بدون آن میسر نبوده است. بدین سان، قدرت نظامی امریکا امکان زیست اروپایی‌ها را در جهان صلح کانتی پساتاریخی میسر ساخته است. به همین سبب، اروپایی‌ها برای نیل به صلح و حفظ آن نیازی به قدرت ندارند، زیرا قدرت امریکا، صلح و امنیت اروپا تضمین می‌نماید.

کیگان نتیجه می‌گیرد که به رغم اختلاف میان امریکا و اروپا، هنوز غربی وجود دارد که در مجموعه الهامات مشترک

برخی دیگر از تحلیلگران نیز در نقد دیدگاه کیگان معتقدند او با مفروض پنداشتن جهان هابزی و هرج و مرج بین‌المللی به توجیه یکجانبه‌گرایی نظامی امریکا می‌پردازد. از نظر این طیف، به رغم توصیف کیگان، دیدگاه هابز در باب روابط بین‌الملل چندان شباهتی با دیدگاه نومحافظه‌کاران ندارد. به همین سبب گفته می‌شود این گزاره که «جهان هرج و مرج آمیز هابزی که در آن حقوق و قواعد بین‌المللی اکتفاء پذیر نیستند» گزاره هابزی نیست (Brenkman, 2007, p.5).

منتقدان براین باورند که هابز وضع «جنگ تمام عیار همگانی» را امر ایجابی تلقی ننموده و در جستجوی گذار از این وضع به میانجی اقتدار مشترک است. بر مبنای این تفسیر، در جهان بین‌المللی هابزی، دولت‌ها براساس اشتراک منافع در امنیت، گرد هم آمده و از بخشی از استقلال و آزادی خود در ازای برخورداری از مزایای محیط امن چشم‌پوشی می‌نمایند تا در آن دغدغه‌های جداگانه خود را پی‌جویی نمایند (Judt, 2003).

به هر روی، بسیاری از اروپایی‌ها از فهم متفاوت و شتابزده کیگان از فلسفه سیاسی هابز و کانت و خطاهای تاریخی و فلسفی او

شریک هستند. او در این زمینه با فرضیه محوری پایان تاریخ فوکویاما یعنی غلبه ارزش‌های لیبرال غربی هم‌نواپی نشان می‌دهد. از نظر وی، اروپای کانتی صرفاً از سر ضرورت و نه انتخاب کانتی است. در نتیجه می‌توان انتظار داشت که چنانچه اتحادیه از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های نظامی برخوردار گردد، رهیافت متفاوتی را پی‌جویی نماید. اما نتیجه‌گیری او که اروپای قدرتمند از نظر نظامی می‌تواند شکاف قدرت فرا‌آتلانتیکی را پر نماید و زمینه‌ساز همکاری دو سوی اقیانوس اطلس باشد، با پیش‌فرض‌های نظری وی انطباقی ندارد.

۴-۳- چندقطبی شدن جهان غرب

تحلیل کیگان از «روانشناسی ضعف» اروپایی، مناظره گسترده و دامنه‌داری را در عرصه‌های دانشگاهی و رسانه‌ای اروپا و امریکا برانگیخت. کوپر در واکنش به دیدگاه کیگان ادعا می‌نماید اروپا شاید نادیده انگاشتن سیاست قدرت‌محور را انتخاب نموده باشد، زیرا از نظر نظامی ضعیف است، اما این نکته نیز واقعیت دارد که اروپا به این دلیل از نظر نظامی ضعیف است که چشم‌پوشی از سیاست قدرت‌محور را برگزیده است (Cooper, 2003, p.159).

در تفسیر هابز و کانت انتقاد نموده و این تفسیر را با آرای ماکیاولی منطبق‌تر دانسته‌اند. تفسیر پست‌مدرن وی از کانت نیز با نظریات این فیلسوف مدرنیته همخوانی تام و تمامی ندارد. از سوی دیگر، جهان در صورت‌بندی کیگانی بیش از آنکه معنایی جغرافیایی داشته باشد از تصویر و برداشت‌های مجازی و هویتی اثر پذیرفته است. برخی تحلیلگران معتقدند دوگانه‌سازی هویتی در قالب بهشت و قدرت موجب فراموشی سویه‌های تاریک اروپا می‌گردد. دوگانه‌سازی‌هایی که در آن بیگانه‌سستیزی و نژادگرایی و تجارت تسلیحات و نابودی محصولات کشاورزی تنها بخشی از سویه‌های تاریک تاریخ اروپا به حساب می‌آیند (Diez, 2004, p.330).

از نظر کیگان، قدرت و به ویژه قدرت نظامی مسئله بسیار مهمی بوده و نابرابری در قدرت جایگاه فلسفی متفاوتی به اروپا و امریکا بخشیده است. او نگاه اقتصادمحورانه داشته و معتقد است شرایط مادی ساختار ایدئولوژیک را تعیین می‌نماید. یعنی رهیافت اروپایی روابط بین‌الملل بازتاب ضعف و جایگاه این حوزه در موازنه قدرت است. توصیف او از اروپا نیز آلمان محور است. در این روایت، کشورهایمانند فرانسه و

انگلیس نادیده گرفته شده‌اند؛ کشورهایی که از سنت فرافکنی قدرت برخوردار بوده و نسبت به کاربست آن به عنوان ابزار عادی پی‌جویی منافع ملی در خارج اروپا تردیدی به خود راه نمی‌دهند (Anja Dalgaard-Nielsen, 2003).

لئونارد ویژگی‌های کیگانی را نشانه ضعف ندانسته، بلکه نشانه قدرت اتحادیه اروپایی ارزیابی می‌نماید. به اعتقاد او مسئله اروپا نیست، مسئله فهم منسوخ ما از قدرت است. وی در برابر قرائت نومحافظه‌کارانه از اروپا به ضعف ذاتی قدرت سخت‌افزارانه امریکا می‌پردازد. نفوذ نظامی و دیپلماتیک امپراتوری امریکایی سطحی و کم‌دامنه است. اما از نظر او قدرت نامرئی اروپا کاملاً متفاوت می‌باشد. قدرت اتحادیه اروپا به عکس پر دامنه و ژرف است. کشورهای که در حوزه نفوذ آن قرار می‌گیرند، برای همیشه تغییر می‌یابند (Leonard, 2005, pp.3-5).

وی با بررسی عملکرد اتحادیه و واکنش‌های دیگر بازیگران نظام بین‌الملل در قبال آن می‌گوید: «ما به بازاندیشی تعریف‌های خود از قدرت و ضعف نیاز داریم. قدرت اتحادیه اروپا تحول‌آفرین و شکل‌دهنده به جهان است. منبع توانمندی اتحادیه قدرت جاذبه» آن است. «اروپا

۵-۱- واکاوی مبانی فلسفی روایت پست‌مدرن مبتنی توجه روزافزون به دوگانه هابزی و کانتی می‌باشد که به پیدایی نوعی مناظره نوسانی میان آموزه‌های هابزی و کانتی و رئالیستی و ایدئالیستی منجر شده است. جهان هابزی در مقام نماد سیاست مدرن و جهان کانتی به عنوان مظهر سیاست پسامدرن استعاره‌هایی هستند که مواجهه دو سنت فلسفه سیاسی اروپایی معاصر را به نمایش گذاشته‌اند. هابز و کانت دو فیلسوف سیاسی بنیانگذار مدرنیته محسوب می‌شوند. بازگشت به کانت یکی از سرفصل‌های مهم تعامل مجدد فلسفه سیاسی و سیاست اروپایی می‌باشد، اما به نظر می‌رسد افول جهت‌گیری کانتی در سیاست خارجی دوره پساجنگ سرد اتحادیه اروپا زمینه را برای «هابزی شدن» سیاست خارجی اروپایی فراهم آورده است.

۵-۲- اگرچه در این روایت از اتحادیه اروپا به مثابه واحد سیاسی و بازیگر بین‌المللی سخن رانده می‌شود که در آن مفاهیم و استقالیایی سیاست و آموزه‌ها و الگوهای سنتی روابط بین‌الملل در سایه قرار گرفته و یا برای تبیین سرشت این نهاد نابسند می‌نماید، اما در تحلیل‌های کوپر و کیگان از سرشت پست‌مدرن هویت

کشورها را با تهدید به حمله تغییر نمی‌دهد. بزرگ‌ترین تهدید اروپا بی‌اعتنایی مطلق به آنهاست» (Leonard, 2005, pp.5-6).

به رغم جدل‌ها و جدال‌های سیاسی موجود، مناظره پیرامون مسئله نسبت میان قدرت نظامی و سیاست خارجی ژرف و بنیادی بوده و از مسئله‌ساز شدن هویت و فلسفه سیاسی دو قطب اروپایی و امریکایی جهان غرب حکایت دارد. اما دلیل این اختلاف الزاماً «مدرن بودن» و «پست‌مدرن بودن» نیست، زیرا از منظر فلسفه پست‌مدرن، هیچ اصل سیاسی برخوردار از اعتبار عام وجود ندارد. در مجموع به نظر می‌رسد تصویرپردازی کیگان از اتحادیه اروپا به مثابه فضای پست‌مدرن و کانتی با برخی از سویه‌های سیاست اروپایی انطباق دارد، اما تصویر تمام‌عیاری از سرشت هویت اروپایی ارائه ننموده است.

۵- جایگاه روایت پست‌مدرن

دو روایت «اروپای پست‌مدرن» و «اروپای کانتی» از جمله روایت‌هایی هستند که به رغم برخی تفاوت‌ها در ذیل روایت واحد پست‌مدرن هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا قرار می‌گیرند. در ادامه با طرح برخی ملاحظات به نقد، ارزیابی و سنجش اعتبار این روایت پرداخته می‌شود:

بین‌المللی اتحادیه اروپا، کماکان مفاهیم، آموزه‌ها و واژگان سنت وستفالیایی کاربرد غالبی یافته است که با داعیه‌های پست‌مدرن انطباقی ندارد. ارائه روایت کلان از هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا در تعارض با فرضیه «پایان روایت‌های کلان» در رهیافت پست‌مدرن قرار دارد.

۵-۳- اروپامداری^۸ وجه غالب این روایت است که نوعاً جهان غیر اروپایی و غیر غربی را جهان پیشامدرنی تلقی می‌نماید که در وضع هرج‌ومرج‌آمیز هابزی به سر می‌برند. به همین سبب، «رسالت‌گرایی تمدنی» ره‌آموز این روایت نیز به شمار می‌رود. در این معنا، اروپا که در دوره مدرن در وجه جهانی بخشیدن به روایت نظام وستفالیایی گام برمی‌داشت، اینک به ارائه روایت سیاسی تازه‌ای برای جهان در موقعیت پست‌مدرن در قالب نظام حکومتداری جهانی پساوستفالیایی می‌اندیشد.

۵-۴- تفسیرهای پست‌مدرن دو نظریه‌پرداز جهان انگلیسی زبان بیشتر سرشت مدرنیستی داشته و نوعی نسخه‌برداری از مؤلفه‌های دولت‌مداری را به نمایش می‌گذارد. کوپر با الهام‌پذیری از آموزه‌ها و مفروضات رئالیستی قدرت، از

منظری هابزی به جهان پست‌مدرن کانتی می‌نگرد. کوپر و کیگان به رغم داعیه پست‌مدرنی در درون سنت رئالیستی و پارادایم هابزی می‌اندیشند. روایت‌های آنان از سرشت هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا زمینه را برای همسویی پست‌مدرنیسم و نئورئالیسم فراهم آورده و به احیای ذهنیت ملهم از سیاست قدرت محور در فضای پست‌مدرن منجر شده است.

۵-۵- روایت‌های پست‌مدرن کوپری و کیگانی هر دو از محیط استراتژیک و ژئوپلتیک آغاز شده بیست‌ویکم‌الهام پذیرفته‌اند. الزامات این محیط نوظهور سبب شده است تا اتحادیه اروپا به بازاندیشی نقش و جایگاه «قدرت» در سیاست خارجی خود بپردازد. به همین سبب، «قدرت» در اروپای پست‌مدرن سرشت ژئوپلتیک یافته و «اراده معطوف به قدرت»، کانون تکاپوی اروپایی را تشکیل می‌دهد.

۵-۶- دیدگاه ژئوپلتیکی وجه غالب هر دو روایت مزبور را تشکیل می‌دهد. کوپر با فاصله‌جویی از آموزه‌های مدنی و هنجاری ملهم از تصویر اروپا در دوره جنگ سرد و محدودسازی آنها به عرصه درون اروپایی، از منظری امنیت محور به هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا می‌نگرد؛ منظری که تنها بازتاب

و در «سیاست امنیتی و دفاعی مشترک اروپا» و «راهبرد امنیت اروپایی» بازتاب یافته است.

۵-۸- کوپر و کیگان هر دو در شکل‌دهی مفهومی و نظری به سیاست خارجی اتحادیه اروپا نقش آفرین بوده‌اند. آنان هر دو نظریه‌پرداز نومحافظه‌کار به شمار می‌روند که از منظر رئالیستی به ارائه روایت پست‌مدرن از هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا پرداخته‌اند. افزون بر این، هر دو از سنت اندیشه سیاسی جهان انگلیسی زبان اثر پذیرفته‌اند.

۵-۹- روایت پست‌مدرن از سرشت هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا با برخی از وجوه سیاست اروپایی منطبق می‌باشد، اما تصویر تمام‌عیار واقعیت‌های حاکم بر این حوزه نبوده و روشنایی چندانی بر ماهیت اتحادیه نمی‌افکند. گرچه برخی نشانه‌های حکومتداری پست‌مدرن در اتحادیه به چشم می‌خورد، اما برداشت‌ها و ارزیابی‌های کوپر و کیگان ایدئولوژیک، شتابزده، تقلیل‌گرایانه و جانبدارانه می‌نماید. به بیان دیگر، این تحلیل‌ها بیش از آنکه وجه پدیدارشناسانه داشته باشند، جنبه تجویزی، سخن‌پردازانه و توصیه‌گرایانه پررنگ‌تری دارند. از سوی دیگر، هر دو روایت کوپری و کیگانی تنوع درون

آموزه‌های نومحافظه‌کارانه سیاست جهان انگلیسی زبان مانند قدرت نظامی، نظم، تهدید، و غیریت‌سازی می‌باشد. کیگان نیز قرائتی ژئوپلتیک از سرشت سیاست اروپا ارائه نموده است. وی با کاربست مفاهیمی مانند «روانشناسی ضعف و قدرت»، ضعف و ناتوانی اتحادیه را به حوزه ژئوپلتیکی باز می‌گرداند. فضای امنیت محور آغاز سده بیست و یکم بر جستار «بهشت و قدرت» که نفوذی همانند «پایان تاریخ» فوکویاما و «برخوردمدن‌ها» هانتینگتون یافت سایه افکنده است. کیگان در این رهگذر، به توجیه سیاست بین‌المللی قدرت‌محور امریکا به ویژه یکجانبه‌گرایی و حملات پیش‌دستانه پرداخته است.

۵-۷- به رغم مخالفت اروپایی‌ها با تفسیر کیگان در باب بی‌اعتنایی اتحادیه به قدرت، طرح این واقعیت که «بهشت پسامدرن اروپایی» نیز برای حفظ موجودیت و غلبه بر ضعف خود در سیاست خارجی به قدرت نیاز دارد، مبنای توجه اتحادیه اروپا به فرایند نظامی شدن به عنوان یکی از ابعاد بازیگری بین‌المللی قرار گرفته است. در این رهگذر، بازاندیشی نقش جهانی اتحادیه به مفصل‌بندی مجدد روایت هویت بین‌المللی اروپا، پایان آموزه صلح لیبرال و توجه مجدد به آموزه‌های سیاست قدرت محور منجر شده

فرجام

مسئله هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا از مباحث مهم سیاست جهانی در دوره پساجنگ سرد بوده و مناظره‌های فلسفی و سیاسی گسترده‌ای را برانگیخته است. اندیشیدن به سرشت واحد سیاسی نوظهور اروپایی و نیز هویت سیاسی و بین‌المللی اتحادیه از جمله موضوعات مهمی هستند که توجه فلسفه سیاسی اروپایی را در دوره پساجنگ سرد برانگیخته است. با این همه، فلسفه سیاسی اروپایی در روایت‌های قاره‌ای و جهان انگلیسی زبان خود هنوز از ساحت‌های وستفالیایی نگسسته و به نوعی آموزه‌های پیشین را به سطح اروپایی تعمیم بخشیده است.

در دوره جنگ سرد مهم‌ترین محور مناظره‌های مزبور امکان و یا امتناع بازیگری اتحادیه اروپا و برخورداری این واحد نوظهور از سیاست خارجی واحد بود. این مناظره‌های دامنه‌دار سرانجام زمینه را برای بازتعریف بازیگری اتحادیه اروپا در سیاست جهانی فراهم آوردند. کوپر از پیدایی نظام سیاسی نوپدیدی در اروپا سخن رانده است که بر صورت‌بندی دیگری از حکومتداری یعنی دولت پست‌مدرن استوار است. کیگان نیز بازیگر بودن اتحادیه در امور بین‌الملل را با

اروپایی و برون اروپایی را نادیده انگاشته و تصویرهای یکپارچه و واحد از سیاست اروپایی و سیاست بین‌المللی ترسیم نموده‌اند که با واقعیات این دو حوزه انطباق کامل ندارد.

۵-۱۰- به هر روی، در نخستین سال‌های پس از پایان جنگ سرد تصویر خوشبینانه‌ای از نظم اروپایی ترسیم شد. پایان ایدئولوژی، پایان رقابت بین‌المللی، پایان ژئوپلتیک و پایان تاریخ از جمله استعاره‌هایی بود که بر پیدایی دوران نوظهوری در سیاست جهانی دلالت می‌ورزید. اما تحولات آغاز سده بیست‌ویکم نشان داد که جهان دچار دگرذیسی بنیادی نشده است. قدرت، حاکمیت، ملی‌گرایی، منافع‌گرایی، برتری‌جویی منطقه‌ای، رقابت بین‌المللی و مانند آن کماکان مؤلفه‌های محوری سیاست جهانی را تشکیل می‌دهند. احیای آموزه‌های ژئوپلتیک، نظامی شدن ذائقه سیاسی و پررنگ‌تر شدن مفهوم قدرت در روایت‌های هویت بین‌المللی اتحادیه در این دوره نمایانگر این واقعیت است که هنوز سیاست اروپایی وارد عصر «پساتاریخ» نشده و رقابت‌های قدرت محور به نقش‌آفرینی خود ادامه می‌دهند.

نمی‌ورزد. این روایت گرچه اروپا را نماد قدرت متفاوتی در سیاست جهانی تلقی می‌نماید، اما اروپایی‌ها هم در ساماندهی سیاست و هم در پی‌جویی منافع و اهداف سیاست خارجی هنوز از مفاهیم سیاست مدرن بهره می‌جویند. یکی از مشخصه‌های سیاست پسا جنگ سرد اروپا، افول ایدئولوژی‌های سیاسی و بلاموضوع شدن نسبی شکاف ایدئولوژیک راست و چپ بوده است. با وجود این، اتحادیه نه به گذار از دولت بلکه به بازتعریف آن مدد رسانده است. در این رهگذر، پرسش اصلی این است که چرا به رغم شتابزده بودن تحلیل فلسفی و تاریخی کوپر و کیگان، روایت‌پردازی آنها از هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا در آغاز سده جاری در کانون توجه قرار گرفته و مجادله‌های گسترده‌ای برانگیخت؟ به نظر می‌رسد واپس‌نشینی روایت صلح‌گرایانه و بازگشت سیاست قدرت‌محور و پرتوافکنی وجه نظامی بر سرشت هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا در این دوره موجب این چرخش گردیده است.

اینک ژئوپلتیک برآسمان سیاست اروپا سایه افکنده و اتحادیه اروپا به بازاندیشی فرهنگ استراتژیک در این حوزه می‌اندیشد. حال آنکه پیشتر به تعبیر هیل، تحلیلگران

تردید مواجه نمی‌سازد. بدین‌سان در دوره پسا جنگ سرد مسئله امکان و امتناع «بازیگر بودن» اروپا جای خود را به طرح پرسش از مشخصه‌های سیاست خارجی متمایز این بازیگر سپرده است (Sjursen 2006, p.169).

روایت پست‌مدرن از جمله روایت‌هایی می‌باشد که در پاسخ به این پرسش داعیه‌های نظری مدرنیته اروپایی را به چالش کشانده است. از این منظر، اروپا نخستین صورت‌بندی سیاسی و بین‌المللی پست‌مدرن به شمار می‌رود که به فراسوی سیاست مدرن گام نهاده است. با این همه، اینکه حکومتداری اتحادیه اروپا تاچه میزان نماد صورت‌بندی پست‌مدرن است، ابهام‌آمیز و مناقشه‌انگیز می‌باشد. به همین سبب، تلقی اتحادیه به عنوان الگوی حکومتداری و بازیگری پسامدرن در عرصه سیاست و سیاست بین‌الملل بیشتر نوعی بازنمایی گفتمانی بوده و نوعی نقش‌آفرینی در برساختن هویت اروپایی می‌باشد.

وانگهی، اینکه اروپا به فراسوی نظام بین‌المللی مبتنی سیاست قدرت‌محور و الهام‌پذیری از صلح‌گرایی گذر نموده است، با تردیدهای جدی مواجه می‌باشد. روزگار پست‌مدرن بر زوال دولت ملی دلالت

سیاست اتحادیه اروپا به دلیل فقدان نسبت میان ژئوپلتیک و قدرت مدنی و ناخوشایند تلقی نمودن این گفتمان به دلایل هنجاری، مدت‌های مدیدی ژئوپلتیک را نادیده انگاشته بودند (Hill, 2002, p.98).

به رغم بازنمایی گفتمانی هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا در این روایت، اتحادیه اروپا مظهر تام و تمام جامعه پست‌مدرن نمی‌باشد. چه آنکه هنوز حاکمیت، منافع ملی بر هویت پسامدرن غلبه دارد. واقعیت‌های موجود سیاست بین‌اروپایی و بین‌المللی اتحادیه اروپایی حکایت از این نکته دارد که این اتحادیه در وضعیت بینابین به سر برده و میان حکومتداری بین‌الدولی و پساملی و بازیگری مدرن و پست‌مدرن در نوسان قرار دارد.

به نظر می‌رسد برخلاف روایت تقلیل‌گرایانه و هنجاری اروپای پست‌مدرن، این گزاره که اتحادیه اروپایی نماینده شکل جدیدی از حکومتداری است، مجادله‌انگیز می‌باشد. اتحادیه اروپا مظهر مکالمه سنت‌های هابزی و کانتی و نماد همزیستی سیاست قدرت‌محور وستفالیایی و سیاست هنجارگرایی پساوستفالیایی است. به رغم نوسان‌ها، ناسازگاری و تنش‌های این دو وجه پرتعارض، اروپایی‌ها تلاش داشته‌اند با

مکمل‌سازی مؤلفه‌های رقیب به سرشت پیوندی، تلفیقی و ترکیبی اتحادیه اروپا سامان معناداری ببخشند.

در مجموع، وجه بارز این روایت‌ها در فهم سیاست اروپایی توجه به این نکته است که اتحادیه اروپا چگونه خود را در برابر دیگران تعریف می‌نماید؟ به همین سبب، روایت مزبور هم‌زمان از ماهیتی غیریت‌سازانه برخوردار بوده و هویت اروپایی را در برابر دگرهای پیشامدرن و مدرن برمی‌سازد. مفهوم اروپا به مثابه نظام سیاسی پست‌مدرن نیز برساخته‌ای مبتنی بر غیریت‌سازی است. منطق غیریت‌سازی و تمایزجویی میان «خود اروپایی» و «دیگری غیر اروپایی» در روایت اروپای پست‌مدرن حضور نمایی دارد. گفتمان «تاریخ معاصر اروپا» یعنی تجربه منفی ناسیونالیسم و سیاست قدرت‌محور، «دیگری درون اروپایی» و قدرت‌های جهانی «دیگری برون اروپایی» این روایت را تشکیل می‌دهد. امریکا به عنوان بخشی از جهان مدرن غرب به نحو ضمنی و یا صریح در روایت پست‌مدرن نیز حضور داشته و این روایت نیز افزون بر جهان‌های پیشامدرن و مدرن، در برابر امریکا مفهوم‌پردازی شده است.

11. Cooper, Robert (2002), why we still need Empire, *The Observer*, Sunday 7, April.
12. Cooper, Robert (2002), "The New Liberal Imperialism", *The Observer*, 7 April.
13. Cooper, Robert (2003), *The Breaking of Nations*, London Atlantic Books; London, England.
14. D'Entreves, Maurizio passerine and Seyla Benhabib (1996), *Habermas and the Unfinished Project of Modernity: Critical Essays on the Philosophical Discourse of Modrinity*, MIT press.
15. Diez, Thomas (2004), Europe's Others and the Return of Geopolitics, *Cambridge Review of International Affairs*, Vol. 17, Number 2, July.
16. Dilling, Olaf if I had a Hammer: A Review of Kagan's "Power and Weakness", *German Law Journal*, Vol. 04, No. 09
17. Giddens, Anthony (1999), *Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age*, Stanford University Press.
18. Habermas, Jurgen (1987), *The Philosophical Discourse of Modernit, Twelve Lectures*, Massachusetts and MIT Press.
19. Hall, Peter A. (2007), *The Dilemmas of Contemporary Social Science*, Harvard University (For Publication in boundary 2, Vol. 34, No. 3 Fall).
20. Ham, Peter Van (2001), *European Integration and the Postmodern Condition: Governance, Democracy, Identity*, London, Routledge.
21. Hill, Christopher (2002), "The Geopolitical Implications of Enlargement", in Jan

منابع فارسی

۱. احمدی، بابک (۱۳۷۳)، *مدرنیته و اندیشه انتقادی*، تهران: نشرمرکز.
۲. جیمسون، فردریک و ... (۱۳۷۹)، *منطق فرهنگ سرمایه داری متأخر: مقالاتی درباره پست‌مدرنیسم*، ترجمه مجید محمدی و دیگران، تهران: هرمس.
۳. رورتی، ریچار (۱۳۸۴)، *فلسفه و امید اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، تهران: نشر نی.
۴. ضیمران، محمد (۱۳۸۰)، *اندیشه‌های فلسفی در پایان هزاره دوم*، تهران: هرمس و مرکز گفتگوی تمدن.
۵. کهون، لارنس (۱۳۸۲)، *از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم*، ویراستار عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.

منابع لاتین

6. Baumann, Zygmunt (1991), *Intimations of Postmodernity*, Routledge London.
7. Bernstein, Richard J. (1992), *The New Constellation: The Ethical-Political Horizons of Modernity/Postmodernity*, Cambridge, MA: MIT Press.
8. Best, Steven and Douglas Kellner, *Postmodern Theory: Critical Interrogations*, New York.
9. Best, Steven and Douglas Kellner (1997), *The Postmodern Turn*, the Guilford Press, New York.
10. Cooper, Robert (2000), *The Postmodern State and the World Order*, London: Demos, The foreign Policy Centre

- Zielonka (ed.) *Europe Unbound: Enlarging and Reshaping the Boundaries of the European Union* (London: Routledge).
22. Ingebritsen, Christine (2003), New Perspectives on European Integration, *Cooperation and Conflict*, Vol. 38 (2)
23. Kagan, Robert (2003), the healer, *The Guardian*, Monday 3 March.
24. _____ (2002), "Power and Weakness" *Policy Review Online*, CXIII:
25. _____ (2003), *Of Paradise and Power: America and Europe in the New World Order*, (New York, NY: Knopf).
26. Kumer, Krishan (1995), *From Post-Industrial to Post-Modern Society: New Theories of the Contemporary World*, Blackwell, Oxford.
27. Leonard, M. (2005), *Why Europe Will Run the 21st Century*. London: Fourth Estate.
28. Lyotard, J. F. (1984), *The Postmodern Condition: A Report on Knowledge*, Geoff Bennington and Brian Massumi (trans.), Minneapolis: University of Minnesota Press
29. Pipin, Robert B. (1991), *Modernism as a Philosophical Problem*, Blackwell Oxford.
30. Ruggie, J. G. (1993), "Territoriality and Beyond: Problematizing Modernity in International relations", *International Organisation*, 47(1).
31. Sjursen, H. (2006), The EU as a "normative" power: How can this be?, *European Public Policy*
32. Young, Mark (2005), of Power in Paradise: An Answer to Kagan, *Theory & Event*-Vol. 8, Issue 1.